

## تحلیل تأثیر فضای مجازی بر حقیقت انسان از منظر شریعت، فلسفه و عرفان

محمد مهدی نصرهرندی

سرپرست گروه مطالعات اخلاقی فضای مجازی پژوهشگاه فضای مجازی  
harandi@majazi.ir

### چکیده

شکل‌گیری انسان از نگاه فلسفی با حرکت جوهری از جماد آغاز می‌شود به این صورت که پدر ابتدا غذایی را می‌خورد که تبدیل به نطفه می‌شود. پس از آن انسان به نبات (جسم نامی) می‌رسد که همان تبدیل نطفه به علقه است. مرحله بعدی تبدیل نبات به حیوان می‌باشد که همان جنینی است که هنوز روح در آن دمیده نشده است. آخرین مرتبه وجودی انسان حیوان ناطق است یعنی موجودی که توانایی رسیدن به همه چیز را با عقل خود دارد. این مرحله، از جنین دارای روح تا پایان عمر دنیایی انسان را در بر می‌گیرد. بدین ترتیب انسان چهار مرتبه وجودی جمادی، نامی، حیوانی و انسانی را در خود به صورت بالفعل دارد؛ یعنی وجود ثابتی است که در ماهیت‌های مختلف از جماد تا انسان حرکت می‌کند. شیئیت شیء به فصل اخیر آن است. بنابراین انسانیت انسان به نفس ناطقه اوست یعنی روحی که به خودی خود مجرد است، اما اکنون متعلق به بدن و محدود به آن شده است. روح به دلیل تجردی که دارد قابلیت حرکت در کمالات انسانی از جمادی گرفته تا انسانی را دارا می‌باشد. یعنی انسان می‌تواند در صورت انسانی باشد، اما روحا با حرکت جوهری قهقرایی به حیوان و پایین‌تر تنزل کرده باشد، و یا با حرکت جوهری صعودی از بدن خلاصی یابد و به تجرد محض برسد. در این مقاله برآنیم تا ضمن بیان حقیقت انسان از نگاه فلسفه، شریعت و عرفان، حرکت جوهری آن را در بین کمالات خود در صورت گسترش فضای مجازی تحلیل نماییم. در این تحلیل نشان خواهیم داد که این حقیقت وجودی با گسترش فضای مجازی با خطرات بالقوه قابل توجهی می‌تواند مواجه شود ضمن آن که راهکارهایی اجمالی را جهت حل این معضل بیان خواهیم کرد.

واژه‌های کلیدی: حقیقت انسان، انسانیت، خلافت الهی، حرکت جوهری، فضای مجازی، فناوری اینترنت

## مقدمه

انسان موجودی است که از دو جزء و یا به تعبیر دقیق‌تر دو حیثیت روح و بدن تشکیل شده است که این مساله از نگاه قرآن، برهان و عرفان قابل اثبات است. علت تعبیر به حیثیت به جای جزء این است که این دو جزء از یکدیگر جدایی ندارند و هر دو مراتب مختلف یک حقیقت واحد هستند. روح مرتبه‌عالیه این حقیقت است و جسم مرتبه‌نازله آن. ارتباط این دو حیثیت تنها به این که هر دو، مراتب مختلف یک حقیقت هستند، نیست؛ بلکه فراتر از این، روح حقیقتی است که با مبنای حکمت صدرا از درون جسم می‌جوشد و بیرون می‌آید؛ چرا که نفس به اصطلاح فلسفی جسمانیت الحدوث و روحانیت البقاء است. بدین ترتیب ترابط روح و جسم با یکدیگر و تأثیر و تأثر این دو بر هم بسیار قوی است. بنابراین طبیعی است که افعالی که انسان در زندگی خود توسط اعضا و جوارح خود انجام می‌دهد، خطوراتی که به ذهن او وارد می‌شود و مطالبی که از طریق حواس پنج‌گانه خود ادراک می‌کند، همگی بر روی روح او تأثیری عمیق بر جای می‌گذارند. در این میان ارتباط با دیگران در هر حدی ولو از راه دور و از طریق فضای مجازی تأثیری ویژه بر انسان دارد، خواهد داشت؛ زیرا در ارتباط دو طرفه علاوه بر این که روح انسان از افعال و افکار خود او تأثیر می‌پذیرد؛ از افعال و حتی در نگاه دقیق‌تر و با مبنای عمیق‌تر از افکار طرف دوم ارتباط نیز نقش خواهد پذیرفت؛ به خصوص در زمانی که طرف مقابل این ارتباط نقش ویژه‌ای نیز در زندگی انسان داشته باشد. به عنوان مثال تأثیرپذیری یک کودک از والدین، یک شاگرد مدرسه از معلم، یک بیمار از دکتر و یک شخص متحیر و سرگردان از یک برنامه‌ریز آگاه و دقیق بسیار زیاد است.

این تأثیرپذیری به شکل خفیف‌تر در ارتباط بین انسان و سایر موجودات از قبیل حیوانات، نباتات و جمادات نیز وجود دارد. به عنوان مثال انسان از پارس کردن سگ نکهبان متوجه می‌شود که احتمالاً غریبه‌ای وارد حریم خانه او شده است، از پژمردگی گیاهان می‌فهمد که احتمالاً نور کافی در منزل او وجود ندارد و یا از یخ زدن آب حوض به شدت سرمای هوا پی می‌برد. نکته‌ای که در این تأثرات باید در نظر گرفت این است که هیچ‌گاه انسان نباید جایگاه یک مؤثر را از آن چه که هست، فراتر برد و اساساً اگر موجودی با تأثیری که برای او به نظر می‌رسد، همخوانی نداشته و چنین تأثیری اصولاً خارج از شأن چنان مؤثری است، تأثیر مورد نظر را از آن نپذیرد. به عنوان مثال هیچ‌کس نباید از یک دکتر تا این حد تأثیر پذیرد که می‌تواند هر یک از امور عبادی انسان را بررسی کرده و در صورتی که مضر به انسان به طور نوعی باشد، آن را ممنوع نماید! مثلاً اگر پزشکی نشان داد که نماز خواندن برای مهره‌های کمر انسان‌ها ضرر دارد، این یافته حتی بر فرض صحت قابل ترتیب اثر دادن در زندگی نیست؛ زیرا اصولاً پزشک و پزشکی شأنیت دخالت در احکام خداوند را ندارد.

این مساله وخیم‌تر است اگر به این صورت باشد که انسانی غیر آگاه و دانشمند در زندگی انسان چنین تأثیری بگذارد. طبیعتاً از آن بدتر زمانی است که موجودی پایین‌تر از انسان به لحاظ مرتبه وجودی فلسفی یعنی حیوان و یا پایین‌تر یعنی نبات و پایین‌تر یعنی جماد برای انسان چنین تصمیمی بگیرد. مساله تأثیرپذیری از جماد و بالاتر از آن حتی تصمیم‌گیری جماد برای انسان از جمله مسائل و بلکه معضلاتی است که با فراگیر شدن فضای مجازی و پیشرفت روزافزون آن دست به گریبان انسانیت انسان شده است. در این مقاله در صدیم این مساله را با توجه به حقیقت و ماهیت انسان و جماد در مراحل حرکت جوهری صعودی و نزولی انسان در عوالم وجود و تأثیر ظهور فضای مجازی بر این حرکت بررسی کرده و خطرات بالقوه آن را گوشزد نماییم. در بخش اول ترکیب انسان از جسم و روح از سه دیدگاه شریعت، فلسفه و عرفان بحث می‌شود. در بخش دوم حقیقت انسان از همین سه زاویه نگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش چهارم حرکت جوهری را در انسان توضیح می‌دهد و بخش پنجم به سیر حرکت جوهری نزولی انسان تا پیش از ظهور فضای مجازی و پس از ظهور آن خواهد پرداخت.

## ترکیب انسان از جسم و روح

### از نگاه شریعت

اسلام انسان را موجودی دو بعدی و مرکب از روح و بدن می‌داند. قرآن کریم در برخی آیات ساحت روحی انسان را مورد توجه قرار داده است. به عنوان مثال پس از تسویه (نظام دادن) جسد انسان صحبت از نفخ روح در آن می‌کند و می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ

رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (\*) فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (الحجر/ ۲۹)؛ و [به خاطر بیاور] زمانی را که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده، می‌آفرینم (\*) پس از آن که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، پس برای او سجده‌کنان بیفتید». همچنین می‌فرماید: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ (المؤمنون/ ۱۴)؛ سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته] و علقه را بصورت مضغه [شبهه گوشت جویده شده] و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم. سپس آن را آفرینش دیگری دادیم».

مراد از آفرینش دیگر در این آیه همان آفرینش روحی انسان است که پس از آفرینش جسمی او شکل می‌گیرد. توجه اسلام به روح و تعالی آن بیش از توجه به جسم است و این مساله نشان می‌دهد که روح نسبت جسم اهمیت بسیار بیشتری دارد. امام مجتبی علیه السلام فرمودند: «عَجَبٌ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجَنَّبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَ يُوَدِّعُ صَدْرَهُ مَا يُرْدِيهِ (راوندی، ۱۴۰۷: ۲۱۸)؛ تعجب است از کسی که در خوردنی (غذای جسم) خود می‌اندیشد، چگونه در تصورات (غذای روح) خود نمی‌اندیشد. پس شکم (جسم) خود را از آن چه اذیتش می‌کند دور نگاه می‌دارد؛ اما در سینه (روح) خود چیزی را قرار می‌دهد که آن را هلاک می‌کند».

از همین روست که قرآن کریم بهترین لباس را پرهیزکاری می‌داند: «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ (الأعراف/ ۲۶)؛ و لباس پرهیزکاری همان بهتر است».

زیرا پرهیزکاری لباس روح است و لباس‌های معمولی لباس جسم.

همچنین زندگی خوب حقیقی آن است که به واسطه روح انسان و برای آن رقم می‌خورد، نه به واسطه جسم و برای آن. قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً (النحل/ ۹۷)؛ هر کس از مرد و زن که عمل صالح انجام دهد و مومن باشد، البته البته البته به او زندگانی پاک می‌بخشیم».

لذا توجه به جسم و بدن در اسلام صرفاً در جهت استفاده از آن به عنوان ابزار روح است، چنان‌که در دعا وارد شده است: «قُوِّ عَلَىٰ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي (طوسی، ۱۴۱۱: ۸۴۹)؛ برای خدمت به خودت جوارح (اعضای جسمی) مرا قوی کن».

علت این اهمیت آن است که شریعت انسانیت انسان و در واقع حقیقت او را به لحاظ هستی‌شناختی به روح او می‌داند، نه به جسم او. به عنوان مثال قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا (الزمر/ ۴۲)؛ خداوند نفس‌ها (حقیقت انسان‌ها) را در هنگام مرگ می‌گیرد و آن را که نمرده است در خواب می‌گیرد».

می‌دانیم که در مرگ و خواب جسم انسان بر سر جای خود باقی است و این روح اوست که گرفته می‌شود. قرآن کریم به آن چه گرفته می‌شود یعنی روح اطلاق نفس یعنی خود شیء و حقیقت آن کرده است.

از نگاه فلسفی

### بیان اول

تعریف انسان در علم منطق عبارت است از حیوان ناطق. به اصطلاح این علم انسان یک مفهوم نوعی است که حیوان جنس آن و ناطق فصل آن است به این معنا که انسان با حیوانات در معنای حیوانیت مشترک است و تفاوت او با آن‌ها در معنای ناطقیت است (منتظری، ۱۳۸۷: ۷۹). معنای حیوان در اصطلاح منطق عبارت است از جوهر جسمانی نامی حساس متحرک بالاراده و معنای ناطقی دارای قدرت نطق ارادی و عاقلانه.

از نگاه فلسفی زمانی که مفهوم نوعی انسان با جنس و فصل منطقی خود در جهان خارج تحقق یابد، حقیقتی است شامل ماده و صورت. این حقیقت متناظر با مفهوم نوعی است، ماده متناظر با جنس و صورت متناظر با فصل (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۹). بدین ترتیب اشتراک انسان با حیوانات در ماده (بدن جسمانی) است و تفاوت او با آن‌ها در صورت (قوه عقلانی).

### بیان دوم

در فلسفه در بحث از خصوصیات نفس انسانی و اثبات آن می‌گویند نفس جوهری است که بالذات از ماده مجرد و بالفعل متعلق به آن است (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۷۶). بدین ترتیب انسان حقیقت مجردی است (روح) که با بدن مادی (جسم) مرتبط شده و

محدود به حدود و ابعاد جسمانی شده است. در این مقاله با نحوه این ارتباط که به صورت ارتباط در عین انفصال، حلول، اتحاد یا وحدت است، کاری نداریم. مساله‌ای که از این بحث برای ما مهم است، ترکیب انسان به لحاظ فلسفی از جسم و روح است.

### از نگاه عرفانی

خلع بدن از مسائلی است که جزو بدیهیات در عرفان بوده و عرفا گزارش‌های زیادی را از این تجربه که برای خودشان یا دیگران اتفاق افتاده است، نقل کرده‌اند. در این گزارش‌ها این ذکر شده که بدن مانند لباسی از تن روح خارج شده و روح بدون بدن به سیر در عوالم پرداخته است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۱۳). این مساله به وضوح دلالت بر ترکیب انسان از جسم و روح می‌نماید.

### حقیقت انسان

طبیعتا خداوند حکیم هر موجودی را خلق کرده است که به کمال لایق خود برسد. این کمال با کمال موجود دیگر متفاوت است و در واقع به نوعی فصل ممیز آن موجود با موجودات دیگر است. بنابراین اگر ما هدف از خلقت انسان را به دست آوریم، می‌توانیم به فصل ممیز او با سایر موجودات که در واقع انسانیت انسان به آن است، پی ببریم.

### از نگاه شریعت

انسان برای رسیدن به مقام خلافت الهی آفریده شده است. قرآن کریم می‌فرماید: *وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (البقرة/ ۳۰)*؛ و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: همانا من می‌خواهم جانشینی بر روی زمین قرار دهم». نوع انسانی دارای چنین خلافتی به صورت بالقوه است و برخی از انسان‌ها (انسان کامل) می‌توانند این قابلیت را در خود بالفعل کنند.

خلیفه کسی است که به جای شخصی به نام مستخلف عنه نشسته است و انسان وقتی با آن شخص کار دارد، به او رجوع می‌کند که. لذا باید توانایی‌های مستخلف عنه از سوی او به خلیفه داده شده باشد. چنان‌که در آیه خلافت در قرآن کریم آمده است: *وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (البقرة/ ۳۱)*؛ و همه اسماء را به آدم یاد داد.

در جای خود در تفسیر بحث شده است که:

اولا آیه خلافت در مورد نوع انسان است و نه تنها حضرت آدم علیه السلام.

ثانیا مراد از اسماء حقیقت آن‌ها است و نه لفظ آن‌ها.

ثالثا مراد از تعلیم در این آیه آموزش دادن معمولی نیست؛ بلکه رساندن متعلم به حقیقت اسماء و او را واجد آن‌ها کردن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۴-۱۲۱).

### از نگاه فلسفی

فلاسفه در بحث تعریف یا غایت فلسفه و یا خصوصیات فیلسوف در واقع نقطه هدف خلقت انسان را بیان کرده‌اند. برخی از مواردی که در این زمینه ذکر کرده‌اند، عبارتند از:

- افلاطون: خاصیت اصلی [فیلسوفان] شناخت حقیقت است (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۰۸۷).
- بوعلی: حکمت عبارت است از تصور امور و تصدیق به حقایق نظری به اندازه توان بشر (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۰).
- میرداماد: علم اعلی حد انسان از علم و کمال را مشخص می‌کند تا به عالمی عقلانی مشابه عالم عینی تبدیل شود (میرداماد، ۱۳۷۶: ۲۰۱).
- ملاصدرا: حکمت عبارت است از تشبه به خداوند به اندازه توان بشر در احاطه به معلومات و تجرد از جسمانیات (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱: ۲۲) و نیز در علم و عمل (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳: ۵۱۴).

این سیر ارائه تعریف و غایت فلسفه از افلاطون تا ملاصدرا را می‌توان این‌گونه توضیح داد که در فلسفه نیز هدف نهایی از خلقت انسان خلافت او برای خداوند سبحان است؛ اما شرط لازم برای رسیدن به این هدف کسب علم و یافتن معرفت به حقیقت است. این نحوه تقریر از هدف خلقت انسان با روایات نیز سازگار است. به عنوان مثال در حدیث قدسی آمده است که: «كُنْتُ كَنْزًا

مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرَفَ (برسی، ۱۴۲۲: ۴۱)؛ من گنجی پنهان بودم. پس دوست داشتم که شناخته شوم. پس مخلوقات را آفریدم تا شناخته شوم».

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (الذاریات/ ۵۶)؛ و نیافریدم جن و انس را مگر برای این که مرا بپرستند».

و ابن عباس در تفسیر آن گفته است: «أَيُّ لِيَعْرِفُونِ (سلمی، ۱۴۲۶: ۱۵)؛ یعنی برای این که مرا بشناسند». امام سجاد علیه السلام در دعا عرضه می‌دارند: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ ... لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْأَبْهَمِيَّةِ (امام سجاد علیه السلام، ۱۳۷۶: ۲۹)؛ ستایش مخصوص خدایی است که اگر بندگانش را از معرفت حمد خود محبوس می‌ساخت ... هر آینه از حدود انسانیت به حد حیوانیت خارج می‌شدند».

در این دعا فصل ممیز انسان و حیوان معرفت حمد خداوند دانسته شده است و این معیار انسانیت انسان است.

### از نگاه عرفانی

در جای خود در عرفان بحث می‌شود که هدف از خلقت انسان رسیدن او به مقام انسان کامل به صورت بالفعل یعنی تدبیر عالم است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲۹۱). چنین کسی خلیفه خداوند و واسطه رساندن فیض او به تمامی مخلوقات بوده و جمیع صفات مستخلف عنه را دارا خواهد بود (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۵۵؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۴۰۵).

بدین ترتیب مساله خلافت الهی مساله‌ای است که در هر سه رویکرد شریعت، فلسفه و عرفان می‌توان به عنوان هدف از خلقت انسان و فصل ممیز او با حیوانات به آن رسید.

### حرکت جوهری انسان

شکل‌گیری انسان در نگاه فلسفی با حرکت جوهری از جماد آغاز می‌شود که به لحاظ منطقی جسم است و منطقه در تعریف آن می‌گویند جوهر دارای ابعاد سه‌گانه؛ چرا که تشکیل انسان مطابق با علوم طبیعی به این صورت است که پدر ابتدا غذایی را می‌خورد (جماد) و این غذا در بدن او تبدیل به نطفه می‌شود. انسان پس از آن رفته رفته به نبات می‌رسد که به آن در منطق جسم نامی می‌گویند و این همان تبدیل نطفه به علقه و مضغه در رحم مادر است. مرحله بعدی تبدیل نبات به حیوان با تعریف منطقی خاص خود است، یعنی نبات حساس متحرک بالاراده که در واقع همان جنینی است که هنوز روح در آن دمیده نشده است. آخرین مرتبه وجودی انسان به صورت بالفعل حیوان ناطق به تعریف منطقی آن است و این یعنی موجودی که توانایی رسیدن به همه چیز را با عقل خود دارد، چنان‌که در ذکر غایت فلسفه از میرداماد گذشت. این مرحله از جنین روح دمیده شده تا پایان عمر دنیایی انسان را در بر می‌گیرد. مولوی در این زمینه می‌گوید (مولوی، ۱۳۷۵: ۵۱۲):

از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم به حیوان بر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که انسان چهار مرتبه جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی را در وجود خود به صورت نهفته دارد و هر چهار مرتبه در وجود او بالفعل موجود هستند. به این مساله در بحث تعریف نفس در کتب فلسفی اشاره شده است (غزالی، ۱۴۰۹: ۴۴-۴۵).

این سیر حرکت به اصطلاح فلسفه صدرایی حرکت جوهری نامیده می‌شود. یعنی انسان وجود ثابتی است که در ماهیت‌های مختلف از جماد تا انسان حرکت می‌کند و از شکلی به شکل دیگر در می‌آید (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۳۱-۱۳۰).

چنان‌که فلاسفه می‌گویند شیئیت شیء به فصل اخیر آن است (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۶۲-۶۱). بدین ترتیب انسانیت انسان به نفس ناطقه اوست که قوه عاقله نام دارد و حیثیت عقلانی انسان را تشکیل می‌دهد. این نفس همان روح انسان است که به خودی خود مجرد است، اما اکنون متعلق به بدن و محدود به محدودیت‌های آن شده است. روح به دلیل تجردی که دارد قابلیت حرکت در کمالات بالفعل انسانی از جمادی گرفته تا انسانی را دارا می‌باشد. یعنی انسان می‌تواند در صورت انسانی باشد، اما روحا با

حرکت جوهری قهقرایی به حیوان و یا پایین تر تنزل کرده و مصداق آیه زیر باشد: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ (الأعراف/ ۱۷۹)؛ آن‌ها مثل چارپایان بلکه گمراه‌ترند».

و یا برعکس با حرکت جوهری صعودی از بدن خلاصی یابد و به مجرد محض برسد و با طی طریق در عوالم مافوق عالم ماده به کمالاتی که اکنون برای او بالقوه است، به صورت بالفعل برسد و مشمول آیه زیر شود: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ (الفاطر/ ۱۰)؛ به سوی او کلمه طیب بالا می‌رود» که در برخی تفاسیر کلمه طیبه روح مجرد انسانی دانسته شده است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۰۸). در روایتی نیز از امام صادق علیه السلام پرسیده شده است که ملائکه برترند یا انسان و حضرت از قول امیرالمومنین علیه السلام نقل کرده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلا شَهْوَةٍ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلِ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۴-۵)؛ همانا خدای عز و جل در فرشتگان عقلی بدون شهوت شکل داد و در حیوانات شهوتی بدون عقل و در انسان هر دو را. پس هر کس عقلش بر شهوتش غلبه کند، از فرشتگان بهتر است و هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند، از حیوانات بدتر».

مولوی نیز در ادامه شعر مذکور سروده است:

حمله دیگر بمیرم از بشر  
وز ملک هم بایدم جستن ز جو  
تا بر آرم از ملایک پر و سر  
کل شیء هالک الا وجهه  
بار دیگر از ملک قربان شوم  
آنچ اندر وهم ناید آن شوم

همچنین مرحوم بانو امین اصفهانی می‌فرماید: «ببین چگونه عناصر اول جماد می‌شود. پس از کمال جمادی مبدل به وجود نباتی می‌گردد و پس از سیر دایره تکمیل، خود را به مرتبه حیوانی می‌رساند و پس از کمال حیوانی حائز مقام انسانی می‌گردد و پس از طی مراتب انسانی تکامل را به جایی می‌رساند که از مقام بشریت به ملکی و از ملکی به ملکوتی و جبروتی و لاهوتی خواهد رسید و از مقام عبودیت به ربوبیت نائل می‌گردد؛ یعنی در عبودیت به سرحد کمال رسیده، مظهر صفات ربوبی می‌شود (امین اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۰).

بدین ترتیب انسان با تهذیب نفس می‌تواند مراتب مذکور را پشت سر بگذارد؛ چنان‌که امیرالمومنین علیه السلام نیز در مورد حصول تجرد برای نفس ناطقه با تزکیه فرموده‌اند: «سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعَالَمِ الْعُلْوِيِّ فَقَالَ: صَوْرٌ عَارِيَةٌ عَنِ الْمَوَادِّ عَالِيَةٌ عَنِ الْقُوَّةِ وَ الْإِسْتِعْدَادِ تَجَلَّى لَهَا فَأَشْرَقَتْ وَ طَالَعَهَا فَتَلَّأَتْ وَ أَلْقَى فِي هَوِيَّتِهَا مِثَالَهُ فَأَظْهَرَ عَنْهَا أَفْعَالَهُ وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ذَا نَفْسٍ نَاطِقَةٍ إِنْ زَكَّاهَا بِالْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ فَقَدْ شَاهَبَتْ جَوَاهِرَ أَوَائِلِ عَالَمِهَا (تمیمی، ۱۴۱۰: ۴۲۳)؛ از امیرالمومنین علیه السلام درباره عالم بالا سوال شد. فرمودند: صورت‌هایی که عریان از مواد و فراتر از قوه و استعدادند. [خداوند] برای آن‌ها تجلی کرده پس روشن شدند. و آن‌ها را نورانی کرده، پس درخشیدند. و مثال خود را در هویت آن‌ها انداخته است. پس افعال خود را از طرق آن‌ها ظاهر کرد. و انسان را دارای نفس ناطقه آفرید که اگر با علم و عمل آن را تزکیه کند، به جواهری که علل اولیه او هستند (عالم بالا) شبیه خواهد شد».

این مساله برای همه انسان‌ها قبل از مرگ محقق نمی‌شود، اگرچه برای همه بعد از مرگ حاصل می‌شود که البته حقیقت انسانی پس از مرگ نیز همچنان به روح انسان باقی است.

## سیر حرکت جوهری نزولی انسان

### تا پیش از ظهور فضای مجازی

اگر به سیر نزولی تمدن غرب در مواجهه با انسان به عنوان یک موجود الهی که گفتیم قرار است خلیفه خداوند بر روی زمین باشد نیک بنگریم، می‌بینیم که حرکت جوهری قهقرایی در انسان با به خدمت گرفتن فرهنگ و فناوری در غرب به طور آرام و بدون این که خود شخص متحرک به این حرکت متوجه شود، در حال انجام است. البته این سیر نزولی به خصوص در قسمت فناوری آن قدر آرام است که به مانند حرکت زمین به دور خود و به دور خورشید تنها توسط زمین‌شناسان و ستاره‌شناسان و با وسایل مورد نیاز برای این کار قابل رویت است. به هر حال تدریج خاصیت حرکت جوهری صعودی و یا نزولی است به این صورت

که شیء وقتی کمالات مرتبه وجودی کنونی خود را به طور تام واجد شد، استعداد رسیدن به مرتبه بعدی را پیدا می‌کند و کمالات آن مرتبه را که اکنون در وجود خود به صورت بالقوه دارد، به طور بالفعل تحصیل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۲۰۱). به همین دلیل است که در قرآن از وساوس شیطان با عنوان خطوات یاد شده است و خطوه در زبان عرب به معنای گام و قدم است (بستانی، ۱۳۷۵: ۳۶۸): «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (البقرة/ ۱۶۸، البقرة/ ۲۰۸، الأنعام/ ۱۴۲، النور/ ۲۱)؛ از گام‌های شیطان پیروی نکنید».

باید توجه داشته باشیم که غرب به عنوان یکی از جنود انسانی شیطان هیچ عجله‌ای برای گمراه کردن ما ندارد! بلکه مساله را کاملا حساب شده و به تدریج تحت ولایت شیطان به پیش می‌برد: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ (الأنعام/ ۱۲۱)؛ همانا شیاطین به دوستان خود وحی می‌کنند».

در علم اخلاق نفس انسانی را دارای چهار قوه به نام‌های شهویه، غضبیه، واهمه و عاقله دانسته‌اند (نراقی، ۱۳۷۷: ۳۹). فرایند گمراه کردن انسان در یک حرکت قهقرایی توسط غرب در هر یک از این چهار قوه دنبال شد.

در قوه شهویه این حرکت با استفاده از تهاجم فرهنگی صورت گرفت. چنان‌که می‌بینیم زمانی در جوامع به خصوص اسلامی فاسدترین کار اخلاقی دوست شدن دختر با پسر تنها به قصد آشنایی و ازدواج بود و فاسدتر از آن اصلا در تصور نمی‌گنجید! پس از عادی‌سازی این مساله برای جوامع و به تعبیر فلسفی تحقق بالفعل کمالات این مرحله استعداد جامعه متشکل از افراد انسانی طلب مرحله بعدی خود را داشت و آن دوست شدن این بار نه به قصد آشنایی و نه به قصد ازدواج بلکه به قصد بردن لذت نفسانی بود. این سیر ادامه پیدا کرد تا این که صدای همجنس‌بازی، رابطه جنسی با محارم، رابطه جنسی ضربدري و ... نیز در آمد و اکنون جامعه در حال پذیرش عادی‌سازی این موارد است. این مساله انسان را تا نفس حیوانی خود در بعد شهوانی پایین می‌آورد و البته او را از حیوان نیز در این بعد پست‌تر می‌کند؛ زیرا در بین حیوانات همجنس‌بازی و رابطه ضربدري نوعا دیده نمی‌شود.

اما برای حیوانی شدن کامل انسان این مساله نباید تنها در بعد شهوانی او دنبال شود. قوه غضبیه او نیز باید حیوانی شود و به همین دلیل در دنیا جنگ‌های متعدد به راه انداخته شده و انسان‌ها با فجیع‌ترین شکل ممکن به قتل می‌رسند تا خوی درندگی حیوانی که در انسان به صورت بالقوه موجود است در این حرکت قهقرایی بالفعل شود و حتی انسان در این مورد نیز از حیوان پیش افتد!

قوه دیگری که در انسان و حیوان مشترک است قوه واهمه بوده که شأن آن ادراک جزئیات است. در انسان سلیم العقل این قوه باید تحت نظارت قوه عاقله تنها در امور جزئی ورود پیدا کرده و تصمیم‌گیری کند. چنان‌که قوای شهویه و غضبیه نیز از اصل مذموم نیستند و اگر تحت سیطره قوه عاقله در آمده باشند، ممدوح نیز می‌باشند؛ اما در فرایند حیوانی شدن، انسان از انقیاد قوه عاقله سر باز زده بلکه آن را تحت اطاعت خود در می‌آورند. به همین ترتیب یکی دیگر از ابعاد حیوانی کردن انسان تبعیت قوه عاقله از قوه واهمه است. بسیاری از شبهات دینی و سیاسی که در اینترنت منتشر شده و سعی می‌کنند انسان را با ضرب المثل «مشت نمونه خروار است» به استنتاجات کلی غیر عقلانی از روی یافته‌های جزئی در مسائل سوق دهند، در واقع قوه عاقله را مطیع و منقاد قوه واهمه کرده‌اند.

همنشینی انسان با حیوانات از راه‌های مهم فرایند حیوانی کردن انسان در همه ابعاد است؛ چرا که کمال یا نقصان همنشین در انسان مسلما اثر می‌کند، چنان‌که قرآن نیز در مورد همنشینی می‌فرماید:

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَىٰ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ (هود/ ۱۱۳)؛ و به کسانی که ظلم کرده‌اند تکیه نکنید که آتش [آن‌ها] به شما [نیز] سرایت کند».

در روایت نبوی نیز این مساله آمده است: «الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۳۵)؛ همنشین خوب از تنهایی بهتر بوده و تنهایی از همنشین بد بهتر است».

به همین دلیل است که در غرب اکنون به گفته شاهدان عینی مواردی مانند تخلیه بول و غائط در خیابان‌ها، پارک‌ها، پای تیر چراغ برق و حتی در بالابرها رواج یافته است که این نوعی تأثیر‌گذاری از حیوانات می‌باشد!



برای جلوگیری از بازگشت مجدد انسان از وضعیت حیوانی خود به وضعیت قبلی انسانی نیاز است که وی در این موقعیت ثابت قدم نگه داشته شود. برای ثابت نگاه داشتن او باید دید کدام عوامل است که احتمال دارد وی را به جای قبلی خود بازگرداند. دو مورد اساسی به نظر می‌رسد: یکی دین و دیگری گزاره‌های عمومی و وجدانی اخلاقی. لذا غرب باید با دین مبارزه می‌کرد و این کار را با همه توان خود انجام داد از عالی‌ترین سطح ممکن که ظهور مکاتب فلسفی الحادی با رنگ و لعاب به ظاهر عقلی تا پایین‌ترین سطح خود که ترویج فساد در جوامع است. سطوح میانی نیز در این بین نظیر موسیقی، سینما، داستان و ... هر کدام فعالیت خود را در راستای مأموریت شیطان انجام می‌دهند. با تضعیف دین بسیاری از باورهای اخلاقی از بین می‌رود و آنچه باقی می‌ماند نیز قدرت واجدینش برای حفظ آن کمرنگ و کمرنگ‌تر خواهد شد؛ زیرا قوی‌ترین نیرو برای حفظ اخلاق دین بود که در حال از بین رفتن است. به هر حال برای تسریع حرکت، تضعیف ارزش‌های اخلاقی از طرق دیگر نیز دنبال می‌شود، مانند جوک ساختن علیه افراد ارزشمند نظیر پدران و مادران و منتشر کردن آن از طریق سیستم‌های پیام‌رسان توسط انسان‌هایی که نمی‌دانند بازیکر چه نقش پلیدی در راستای اجرایی شدن نقشه شوم شیطان برای خارج کردن انسان از حدود انسانیت شده‌اند. بدین ترتیب تا این مرحله انسان قوه عاقله را همچنان دارد؛ اما بدون این که متوجه شود، آن را مطیع قوای شهویه، غضبیه و وهمیه خود کرده است. به عبارت دیگر در این مرحله انسان از نفس خود تبعیت می‌کند.

اما ماجرا به این جا ختم نمی‌شود. انسان قرار است در سیر قهقرایی به نازل‌ترین مرتبه خود برسد. مرتبه نازل‌تر از حیوان برای انسان چنان که گفتیم نبات است. فصل ممیز حیوان با نبات همان گونه که گذشت در حساسیت و تحرک بالا راده است. برای این مساله باید انسان مانند گیاه موجودی بی‌رگ شود و نسبت به تعرض به حقوق خود و دیگران واکنشی نشان ندهد. بخشی از این هدف با عادی‌سازی جراثیم و از بین بردن قبح قبائح قبلا انجام شده است. بخش دیگر را با ترویج مسکرات از مشروبات الکلی گرفته تا مخدرات صنعتی می‌توان پیش برد. تکرار این مساله انسان را در شرایط غیر مستی نیز رفته رفته بی‌رگ خواهد نمود. روش‌های دیگر نیز در این فرایند می‌توانند به کار آیند که چون در این مقاله در صدد احصاء تمامی روش‌های شیطان برای تنزل دادن مقام انسان نیستیم، به همین مقدار در این بخش اکتفا می‌کنیم.

در این مرحله انسان حس تبعیت را در خود از دست داده است؛ زیرا چیز خاصی برای او اهمیت ندارد و البته همچنان ممکن است متوجه این مساله نشده باشد. بنابراین قوه عاقله را دارد؛ اما این قوه از چیزی اعم از دین یا اخلاق تبعیت نمی‌کند.

### با ظهور فضای مجازی

تا پیش از ظهور فناوری اینترنت این امکان برای انسان وجود داشت که تا بعد نباتی خود پایین بیاید. اینترنت در این فرایند تنها نقش تسریع‌کننده داشت. از این نقطه به بعد این فناوری نقش جدیدی در حرکت انسان می‌تواند پیدا کند. مرتبه بعدی از فرایند حرکت نزولی انسان ظهور بعد جمادی او است. یعنی حالتی که انسان در آن از خود هیچ اختیار، ادراک و شعوری ندارد، اگرچه به حسب ظاهر همچنان رشد نباتی خود را داراست. گفتیم که شیئیت شیء به فصل اخیر آن است و این فصل اخیر در انسان همان ناطقیت و قوه عاقله اوست. این حرکت قرار است ضربه نهایی را به پیکره انسان بزند و با گرفتن عقل او را کاملاً از انسانیت و حقیقت اصلی خود خارج کند؛ اما با توجه به این که هر انسانی برای خود سطح بالایی از درک و شعور را قائل است و حیثیت انسانی خود را به آن می‌داند، رساندن انسان به این سطح کار چندانی ساده‌ای نبود. اگرچه روش‌های قبل نظیر مخدرات تا حدودی این کار را برای شیطان انجام می‌داد، اما عمومیت دادن این مساله به تمامی زمان‌های زندگی انسان و پذیرفته شدن آن توسط عموم افراد انسانی کاری بس دشوار می‌نمود. تنها راهی که می‌توانست این حرکت را برای شیطان به ارمغان آورد، مقابله با عامل مخالفت به وسیله چیزی شبیه خودش بود. یعنی چون عامل مخالفت انسان با این مساله علم، درک و عقل او بود، باید با همین روش او را قانع می‌کرد تا از این ویژگی خود دست بردارد و خود را عملاً به صورت یک جماد درآورد. رایانه و برنامه‌های کاربردی آن اولین جرقه این مسیر بود. به عنوان مثال در اواسط دهه ۱۹۷۰ با گسترش استفاده از رایانه‌ها جوزف ویزنباوم<sup>۱</sup> استاد علوم رایانه دانشگاه MIT برنامه‌ای نوشت که می‌توانست روانکاوای بیماران را شبیه‌سازی کند. استقبال شدید مردم و روانکاوان از این



برنامه تا جایی پیش رفت که برخی دانشجویان و کارکنان MIT درگیر ارتباط عاطفی با این برنامه شده و افکار درونی خود را با آن در میان می‌گذاشتند (Bynum, ۲۰۰۱: ۱۰۹-۱۱۲).

بدین ترتیب رایانه به سرعت تبدیل به شیئی شد که بهتر از خود انسان می‌توانست جواب بسیاری سوالات او را بدهد. اینترنت این فرایند را به جایی رساند که انسان دیگر رایانه را به عنوان یک شیء که توانایی‌های او در برخی موارد از انسان بالاتر است، نمی‌دید؛ زیرا انسان از طریق رایانه به دنیایی جدید وصل می‌شد کاملاً شبیه به دنیایی که از کودکی در اطراف خود احساس کرده است. انسان در این دنیای جدید هضم می‌شد و به همراه انسان‌های دیگر در کنار پایانه‌های اتصال به اینترنت با یکدیگر زندگی می‌کردند و فرایندهای ارتباطی و بعضاً عاطفی با برنامه‌ها تشدید شد. با ظهور اینترنت اشیا<sup>۲</sup> نیز با انسان در فرایند اتصال به اینترنت همراه شدند. در ظاهر به نظر می‌رسید شیء انسان شده است، اما با نگاه فلسفی به حقیقت شیء و انسان این انسان بود که تبدیل به شیء شده بود، بدون این که شیء با حرکت جوهری شیئیت خود را از دست داده باشد؛ چرا که گفتیم تدریج خصوصیت حرکت جوهری است و شیء تنها از طریق تبدیل به نطفه می‌تواند در سیر حرکت صعودی به سمت انسان قرار گیرد و نه به یکباره از طریق فناوری! فناوری شیء را با شبیه‌سازی تنها شبیه انسان کرده است، آن هم فقط در هوشمندی ظاهری و نه در فصل اخیر که رسیدن به معرفت نظام هستی و خلافت الهی است.

بنابراین تا این مرحله انسان قوه عاقله را داراست، اما در برخی موارد از آن استفاده نمی‌کند و در برخی موارد هم آن را تابع هم‌نوعان جدید خود یعنی جمادات کرده است.

داستان غم‌انگیز سیر قهقرایی ما انسان‌ها باز هم به این جا ختم نمی‌شود! انسان هنوز به تنهایی پست‌ترین موجود دنیای خود نشده است؛ چرا که هنوز در رده جمادات است و با آن‌ها مرتبه وجودی یکسانی دارد. اگرچه جمادات را آگاه‌تر از خود می‌داند، اما به هر حال با او در یک مرتبه است. برای این کار باید شرایطی به وجود آید که انسان به طور مطلق از جماد حرف‌شنوی داشته باشد؛ به این صورت که او را مرتبه‌ای بالاتر از خود بداند که خیر و صلاحش را بهتر از خود او می‌داند. لذا نتیجه می‌گیرد که برای سعادت خود مجبور است به حرف جماد گوش کند. این اتفاق به کمک فضای مجازی به خصوص با فراگیر شدن فناوری اینترنت اشیا و هوش مصنوعی<sup>۳</sup> در حال طی شدن است. صاحب‌نظران این فناوری می‌گویند: اشیا متصل شده ممکن است خودبه‌خود با روش‌هایی - که از دید طراحان این اشیا هم پیش‌بینی‌ناپذیر است- در رویدادهای انسانی دخالت کنند. مردم در کنار اشیا و مصنوعات بخشی از محیط اینترنت اشیا خواهند بود. بنابراین یک سیستم ترکیبی به وجود می‌آید که رفتارشان قابل پیش‌بینی نیست. توسعه تدریجی اینترنت اشیا به بروز رفتارهایی می‌انجامد، بدون این که کاربرها متوجه شوند چه اتفاقی در محیط در حال رخ دادن است (Popescul et al, ۲۰۱۴).

این آخرین قطعه این پازل است که جماد بنا بر روایت زیر از امام باقر علیه السلام خدای انسان می‌شود: «مَنْ أَصْنَعِي إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ (کافی، ۱۴۰۷: ۴۳۴)؛ هر کس به حرف سخن‌گویی گوش دهد، بنده او می‌شود». بنابراین در مرحله نهایی انسان اختیار قوه عاقله خود را به طور کامل از دست داده و آن را در همه موارد تابع جماد کرده است. بدین ترتیب اگر این مسیر به طور کامل طی شود، این امکان وجود دارد که انسان به پست‌ترین نقطه ممکن برای خود در نظام هستی برسد و آن موجودی است بی‌اختیار که حتی خدای او نیز یک جماد بی‌اختیار و در ظاهر عاقل‌تر از انسان خواهد بود.

وجه بارز این وضعیت، قراردادن «تکنولوژی» به جای «خدا» است و شاخصه‌ها و خصلت‌های آن خدای گونه است. این امر بدان معنی است که فرهنگ، اعتبار و تشخیص خود را در تکنولوژی جستجو می‌کند. ارضای امیال و کامیابی خود را از تکنولوژی طلب می‌کند و بالاخره، دستورالعمل‌های خود را از تکنولوژی می‌گیرد که این راه الزاماً و ضرورتاً به فروپاشی و نابودی باورها و عقاید منتهی می‌شود (پستمن، ۱۳۹۰: ۱۲۱). با ساختن ربات‌ها خدایان جدید انسان ظهور خارجی و فیزیکی نیز پیدا می‌کنند.

<sup>۲</sup> Internet of Things (IoT)

<sup>۳</sup> Artificial Intelligence

این فرایند به درستی مورد تأیید برخی جامعه‌شناسان فضای مجازی نیز قرار گرفته است؛ چنان‌که گفته شده است کارخانجات تولیدکننده فناوری‌های نوین به سمت آن پیش رفته‌اند که ماشین‌ها را برای تطبیق با انسان‌ها هوشمند سازند؛ اما کمک ماشین‌ها به ما یک مشکل منطقی- فلسفی پدید می‌آورد و آن این است که اگر در طول تاریخ، فناوری به امتداد انسان تبدیل می‌شد، اکنون این انسان‌ها هستند که به امتداد فناوری تبدیل می‌شوند و از آن‌جا که فناوری به هوش مصنوعی بدل شده است، باید اذعان نمود که اعلام خطر تسلط ماشین‌ها به انسان‌ها مطلقاً یک سودای علمی-تخیلی نیست؛ بلکه واقعیتی است که تا اندازه‌ای محقق نیز شده است (حاجی‌حیدری، ۹۸: ۴).

حتی برخی فعالان و اندیشمندان غربی حوزه فضای مجازی نیز اخیراً این مسائل را مورد توجه قرار داده‌اند که یکی از مشهورترین آن‌ها تریستان هریس<sup>۴</sup> است. وی مدیر و بنیان‌گذار «مرکز غیرانتفاعی فناوری انسانی»<sup>۵</sup> است که سابقه فعالیت در شرکت گوگل را نیز به عنوان اخلاق‌شناس طراحی در کارنامه دارد. هریس معتقد است فناوری عاملی است که می‌تواند ذهن مردم را تحت تأثیر قرار دهد و آزادی انتخاب را از آن‌ها سلب کند. وی برای تبیین ایده خود مبنی بر تأثیر مخرب رایانه‌ها و فناوری بر ذهن مردم از عبارت «تنزل انسان»<sup>۶</sup> استفاده کرده و طی مصاحبه‌ای کوتاه با وبگاه خبری آسوشیتدپرس<sup>۷</sup> به شرح و بسط این نظریه پرداخته است. او در این گفتگو هدف اصلی مرکز فناوری انسانی تحت مدیریت خود را تغییر روند فروپاشی انسان و جوامع بشری اعلام کرده است. نشریه آتلانتیک نیز در شماره نوامبر ۲۰۱۶ خود از هریس به عنوان وجدان «دره سیلیکون»<sup>۸</sup> یاد کرده است (سید رضا حسینی، ۱۳۹۸: ۱ و ۸).

این که برخی از گفتار معروف مانوئل کاستلز مبنی بر تبدیل جامعه انسانی به جامعه شبکه‌ای فراتر رفته و بحث تبدیل شدن جامعه انسانی به شبکه را مطرح کرده‌اند، مؤید دیگری بر این مطلب است (حاجی‌حیدری، ۹۸: ۱).

<sup>۴</sup> Tristan Harris

<sup>۵</sup> Center for Humane Technology

<sup>۶</sup> Human Downgrading

<sup>۷</sup> Associated Press

<sup>۸</sup> Silicon Valley



## بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله از سه منظر مختلف شریعت، فلسفه و عرفان به تقریر حقیقت انسانی پرداختیم. ابتدا نشان دادیم که این حقیقت وجودی مرکب از دو عنصر جسم و روح بوده و عنصر اصلی آن نیز روح است. سپس به بیان باطن این حقیقت پرداخته و در واقع بالاترین مقام متصور برای انسان را از این سه منظر و با توجه به عنصر اصلی تشکیل‌دهنده آن بیان داشتیم. حرکت جوهری نکته کلیدی رسیدن انسان به این مقام و یا هر مقام دیگری است و در واقع انسان را بین کمالات و نواقص خود حرکت می‌دهد. در ادامه نقش فضای مجازی به خصوص فناوری اینترنت و در نقطه اوج خود اینترنت اشیاء در زندگی انسان تحلیل و تأثیر گسترش آن بر این حقیقت - با توجه به آن چه که در حقیقت انسان بر مبنای سه منظر مذکور گفته شده بود- توضیح داده شد. مؤیداتی نیز بر این تحلیل از اندیشمندان غربی ذکر شد. جمع‌بندی حاصل از این تحلیل نفی استفاده از فضای مجازی و فناوری‌های نوظهور آن نیست؛ اما هشدار نسبت به تبعات تبعیت مطلقه از آن، توجه به فرد تابع نسبت به حقیقت وجودی خود و حتی مخالفت گاه‌گاه و موردی و یا تصمیم بر اساس یافته‌های علمی و تجربی خود از مواردی است که توصیه می‌شود کاربر این فناوری‌ها مد نظر داشته باشد.



## منابع

- ابن سینا، حسین / ۱۴۰۰ ق، رسائل ابن سینا / انتشارات بیدار
- ابن عربی، محمد / ۱۳۷۰، فصوص الحکم / انتشارات الزهراء
- افلاطون / ۱۳۸۰، دوره کامل آثار افلاطون، ترجمه: محمدحسن لطفی - رضا کاویانی / خوارزمی
- امام سجاد علیه السلام / ۱۳۷۶، الصحیفه السجادیه / نشر الهادی
- بستانی، فؤاد / ۱۳۷۵، فرهنگ ابجدی / انتشارات اسلامی
- پستمن، نیل / ۱۳۹۰، تکنوپولی (تسلیم فرهنگ به تکنولوژی)، ترجمه: صادق طباطبایی / اطلاعات
- تمیمی، عبد الواحد / ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم و درر الکلم / دار الكتاب الإسلامی
- حاجی حیدری، حامد / ۱۳۹۸، صدویک نکته‌ی کلیدی در باب اخلاق حکمرانی شبکه‌ای / پژوهشگاه فضای مجازی،  
<https://b2n.ir/61809>
- حافظ برسی، رجب / ۱۴۲۲ ق، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین علیه السلام / أعلمی
- راوندی، قطب / ۱۴۰۷ ق، الدعوات / انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- سلمی، محمد / ۱۴۲۶ ق، المقدمة فی التصوف / دار الکتب العلمیه
- سه‌روردی، شهاب‌الدین / ۱۳۷۵، رسائل شیخ اشراق / مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- سید رضا حسینی / ۱۳۹۸، تریستان هریس و فناوری‌های انسانی / پژوهشگاه فضای مجازی،  
<https://b2n.ir/542642>
- طباطبایی، سید محمدحسین / ۱۳۶۴، بدهیه الحکم / مؤسسه النشر الاسلامی
- طباطبایی، سید محمدحسین / ۱۳۷۵، نهاییه الحکم / مؤسسه النشر الاسلامی
- طباطبایی، سید محمدحسین / ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن / دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- طوسی، محمد / ۱۴۱۱ ق، مصباح المتهدد و سلاح المتعبد / مؤسسه فقه الشیعہ
- طوسی، محمد / ۱۴۱۴ ق، امالی / دار الثقافه
- قرآن کریم
- قیصری رومی، محمد داوود / ۱۳۷۵، شرح فصوص الحکم / شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- کلینی، محمد / ۱۴۰۷ ق، کافی / دار الکتب الإسلامیه
- گنابادی، سلطان محمد / ۱۴۰۸ ق، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده / مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
- ملاصدرا، محمد / ۱۳۶۰، الحکمہ المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه / دار إحياء التراث
- ملاصدرا، محمد / ۱۳۸۳، شرح اصول کافی / مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- منتظری مقدم، محمود / ۱۳۸۷، منطق ۱ / مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
- مولوی، محمد / ۱۳۷۵، مثنوی معنوی / انتشارات پژوهش
- میرداماد، سید محمدباقر / ۱۳۷۶، تقویم الإیمان / مؤسسه مطالعات اسلامی
- نراقی، احمد / ۱۳۷۷، معراج السعاده / مؤسسه دار هجرت
- Bynum, Terrell / ۲۰۰۱, Computer Ethics: Its Birth and its Future / Ethics and Information Technology
- Popescu, D., & Georgescu, M. / ۲۰۱۴, Internet of Things—some ethical issues / The USV Annals of Economics and Public Administration